

جمهوری های نوپیدا و قدرت های بزرگ

«بازی بزرگ» پیرامون نفت و گاز در پهنه ای از قفقاز تا آسیای میانه

نشست سران اتحادیه اروپا و روسیه در میانه ماه مه به موضوع همکاری به منظور تأمین انرژی پرداخت. اتحادیه اروپا که یک چهارم نفت و گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می کند از قدرت یابی مسکو در این قلمرو نگران است. توافق نامه ای که در تاریخ ۱۲ مه میان ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه با همتایان ترکمن و قزاق وی بسته شد تأییدی بر واژگونی گرایش است: مسکو که دیر زمانی با سیاست تحمیلی قدرت های بزرگ در کشیدن لوله های نفت و گاز با دور زدن مناطق نفوذ وی در موضع دفاعی قرار گرفته بود اینک تهاجم را از سر گرفته است.

«بازی بزرگ» جدید اینک به اوج هیجان خود رسیده است. اینبار برد آن در گرو نفت و گاز است. اما تقاضا برای مواد سوختی به خودی خود توضیحی بر نبردی نیست که قدرت های بزرگ به آن تن داده اند تا بر معادن جمهوری های پیشین شوروی در آسیای میانه و قفقاز دست اندازند، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ از حیطة تصرف مسکو بیرون آمدند. بدینگونه «طلای سیاه» و «طلای خاکستری» همچون ابزار کارزاری جلوه می کنند که به قصد کسب نفوذ برای کنترل مرکز دو قاره بهم پیوسته اروپا و آسیا در گرفته است. با پادرمیانی شرکتهای عمده نفتی* لوله های نفت همانند طناب های درازی است که به قدرت های بزرگ امکان داده هشت کشور تازه استقلال یافته منطقه را به بندرگاه ژئواستراتژیک خود وصل کنند (۱).

«بازی بزرگ»، اصطلاحی که در قرن نوزدهم با رمان کیم نوشته رودیارد کیپلینگ سر زبان ها افتاد به پیکار قدرت های بزرگ برای یافتن نفوذ اطلاق می شد که بسیاری از جنبه های آن به آنچه در دنیای امروز می گذرد می ماند. داو بازی در آن زمان « سرزمین هائی» بود که «هند» خوانده می شد و روسیه تزاری بدان چشم طمع دوخته بود (۲). نبرد بر سر آن گوهر تاج و تخت بریتانیا یک قرن به درازا انجامید و در سال ۱۹۰۷ هنگامی پایان یافت که لندن و سن پترزبورگ با ایجاد سپر حائلی میان خود یعنی افغانستان بر سر تقسیم مناطق نفوذ به توافق رسیدند (۳). این توافق تا سال ۱۹۹۱ برپا بود. آقای مرادبک ایمانعلی اف دیپلومات پیشین قرقیز (و پیش از آن دیپلومات شوروی) که مدیر موسسه سیاست دولتی در بیشکک (قرقیزستان) است شرح می دهد که «اگر امروز روش ها و اندیشه هائی که بنام آنها قدرت ها دست به کار می شوند دیگرگون گشته، اگر بازیگران همان بازیگران پیشین نیستند، هدف غائی همچنان پا برجاست. مسئله بر سر استعمار آسیای میانه به این یا آن شیوه است تا یکی نفوذ دیگری را خنثی کنند. درست است که آنها مشتاق گاز و نفت برای خویش اند اما آنها چون وسیله اعمال نفوذ خود نیز می بینند.»

از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کشور های تازه استقلال یافته، نفت را وسیله ای برای تأمین بودجه و تقویت استقلال خویش در برابر مسکو یافته اند. شرکت آمریکائی شورون در پایان دهه ۱۹۷۰ به ذخیره های نفت تنگیز یکی از بزرگترین معادن جهان که در غرب قزاقستان قرار دارد چشم دوخته بود. در سال ۱۹۹۳ این شرکت ۵۰٪ آنرا بدست آورد. در کرانه دیگر بحر خزر حیدر علی اف رئیس جمهور آذربایجان در سال ۱۹۹۹ «قرارداد قرن» را با شرکت های نفتی بیگانه برای بهره برداری از میدان نفتی گونچلی- شیراگ- آذری امضاء کرد.

خشم روسیه فروکش نمی کرد: نفت بحر خزر را از چنگ وی بدر آورده بودند. مسکو در مخالفت با باکو آنگاه مسئله نبود وضعیت حقوقی خزر را پیش کشید که کسی نمی داند که آیا دریاچه است و یا دریا. مسکو امیدوار بود که اوضاع با آقای علی اف بهتر پیش رود تا با سلف وی الوالفضل الجیبه، نخستین رئیس جمهور آذربایجان استقلال یافته که ملی گرائی ضد روس بود و در سال ۱۹۹۳ چند روز پیش از آنکه قراردادهای

مهمی را با کمپانی های عمده آنگلو ساکسون امضاء کند با کودتائی سرنگون شد. آقای علی اف، ژنرال پیشین کاگ ب و عضو پیشین دفتر سیاسی (پولیت بورو) که پیچ و مهره های نظام شوروی را با باریک بینی می شناخت پنهانی مذاکراتی را با شرکت های نفتی روسی آغاز کرده بود تا زمینه تفاهمی با مسکو بیابد. لوک اوایل ۱۰٪ کنسرسیوم گونچلی- شیراگ- آذری را بدست آورد. شرق و غرب ربودن معادن ناحیه از چنگ یکدیگر را آغاز کردند.

در سال های دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده برای توجیه رخنه خویش در حوزه خزر برآورد میزان ذخیره های مواد سوختی را که این بحر در خود جای داده است بیش از آنچه بود وانمود ساخت و از ۲۴۳ میلیارد بشکه نفت سخن به میان آورد. یعنی اندکی کمتر از حجم منابع عربستان سعودی! بازگشت به خرد ورزی: امروز برآورد می شود که ذخیره های نفتی این دریاچه ۵۰ میلیارد بشکه و ذخیره های گازی آن ۹ هزار میلیارد متر مکعب باشد، یعنی میزانی برابر ۴٪ تا ۵٪ ذخیره های جهان. به قول ستیو لوین روزنامه نگار آمریکائی که این مسائل را از آغاز دهه ۱۹۹۰ پیگیری کرده اگر ایالات متحده به چین لاف و گزاف کلانی دست یازید از آنرو بود که «می خواست به هر قیمتی که شده خط لوله باکو - تفلیس - جیهان را بسازد. برای تحقق چنین هدفی دست به هرکاری زد ... مطلب آن بود که جلو توسعه نفوذ شوروی را بگیرد یا آنرا دشوار تر سازد. نمی دانم تا چه اندازه میدانستند که مبالغه می کنند. (۴)»

زمانه ای که با حضور نظامی آمریکا و زنجیره ای از «انقلاب های رنگین» زیرورو شده است، مسکو جناح های مدافع خود را تقویت می کند

این بازی نفوذ دور برداشته است. بدنبال سوؤ قصدهای ۱۱ سپتامبر و برای حمایت از «جنگ علیه تروریسم» در افغانستان نظامیان آمریکائی به سرزمین های اتحاد جماهیر شوروی پیشین گام نهاده اند. واشنگتن با رضایت روسیه ای تضعیف شده پایگاه هائی را در قرقیزستان و ازبکستان برپا کرده و قول داده بود که به مجرد آنکه قانقاریای اسلامی ریشه کن شود از آن ها بیرون برود. لوتز کلومن خبرنگار پیشین جنگ عقیده دارد که «بوش از این اردو کشی عظیم در آسیای مرکزی بهره جسته

است تا کار پیروزی علیه روسیه در جنگ سرد را تمام کند، جلوی نفوذ چین را بگیرد و گره خفه کننده ای برگردن ایران بیافکند (۵)».

واشنگتن همچنین نقش سرنوشت سازی را در «انقلاب های رنگین» گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) بازی کرده که هرکدام ناکامی و شکست سهمگینی برای مسکو به بار آورده است (۶). برخی از خودکامگان منطقه که از واژگونی پیاپی حکومت ها به هراس افتاده بودند از ایالات متحده روی گرداندند و خود را به روسیه و چین نزدیک ساختند. به تدریج از زمانی که پکن خود را وارد امور آسیای میانه کرده و اروپا در پی جنگ گاز میان روسیه و اوکراین در ژانویه ۲۰۰۶ طرح های دست اندازی خود به «طلای خاکستری» بحر خزر را شتاب بخشیده، در واقع بازی پیچیده تر شده است. نفت، امنیت، جنگ نفوذ و نبرد عقیدتی: باید در همه این زمینه ها قمار کرد تا بتوان از معرکه «بازی بزرگ» سر بسلامت در برد.

در این زورآزمایی روسیه در آغاز برتری مسلمی داشت. در سال ۱۹۹۱ تمام خطوط لوله ای که به کشورهای تازه استقلال یافته امکان انتقال مواد سوختی می داد در اختیار وی بود. اما کارگزاران دستگاه حزب که تازه رئیس جمهور شده بودند می کوشیدند که فقط به روسیه اتکا نکنند. از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیم دوجینی از خطوط لوله ای که کشیده شده است از سرزمین برادر بزرگ نمی گذرند. مسکو بدینسان سیطره سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده است.

نمونه ترکمنستان نمایانگر روابط روسیه با تیول های پیشین خویش است. از ۵۰ میلیارد متر مکعب گازی که این کشور در سال ۲۰۰۶ بهره برداری کرده، ۴۰ میلیارد متر آن را به مسکو فروخته زیرا گزینه دیگری نداشته است. اگر از خط لوله کوچکی بگذریم که در سال ۱۹۹۷ گشایش یافت تا گاز استخراج شده را به ایران برساند، این کشور فقط دارای خط لوله گازی دیگری است بنام کاک-۴ که به روسیه کشیده شده. در آوریل سال ۲۰۰۳ ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه توانست همتای ترکمن خود سفرمراد نیازاف را (که در پایان سال ۲۰۰۶ درگذشت) وادار سازد تا قرارداد

بیست و پنج ساله ای برای عرضه سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب به بهای ناچیز ۴۴ دلار در ازاء هر هزار متر مکعب امضاء کند. چیزی نگذشت که عشق آباد کوشید از این شرایط سر باز زند و به این منظور انتقال گاز را قطع کرد. در زمستان سال ۲۰۰۵ مسکو به پرداخت ۶۵ دلار گردن نهاد زیرا به ویژه برای عرضه گاز ارزان به مردم روسیه ناگزیر از خرید آن از ترکمنستان بود. در سپتامبر ۲۰۰۶ گازپروم قدم از آنهم پیشتر گذاشت و با عشق آباد قراردادی امضاء کرد که به موجب آن متعهد شده است طی سال های ۲۰۰۹-۲۰۰۷ برای همان حجم گاز ۱۰۰ دلار بپردازد. زیرا پنج ماه پیش از آن، در ماه آوریل، دیکتاتور درگذشته ترکمن با هو جین تائو سندی را امضاء کرده بود که به موجب مفاد آن ترکمنستان می باید از ابتدای سال ۲۰۰۹ سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به مدت سی سال به چین عرضه کند و یک خط لوله گازی به طول ۲ هزار کیلومتر برای انتقال آن بکشد. از همین رو گازپروم ناچار نرخ های خود را بالا برد.

آیا عشق آباد می خواهد بازار گرمی کند؟ آقای قربانقلی بردی محمداف در ماه آوریل گذشته در بازگشت از نخستن بازدید رسمی خویش از مسکو در مقام رئیس جمهوری، از کمپانی شورون دعوت کرد در توسعه بخش انرژی ترکمنستان مشارکت جوید. سلف وی هرگز جرأت نکرده بود که پای یک کمپانی عمده بین المللی را به میان کشد. از سوی دیگر وی به قدم پیش گذاشتن های اروپا در راه ایجاد دالان گذار از خزر هم «نه» نگفته بود. شاید این امر، تهدید به کشاندن غربی ها به بازی خود، برای دریافت بهائی بیشتر از شرکت گازپروم باشد که در واقع گاز را به بهائی بیش از ۲۵۰ دلار به کشورهای اروپائی می فروشد.

به نظر آرکادی دوبنوف روزنامه نگار روسی «روسیه می خواهد به ترکمن ها نشان دهد که حاضر است برای آنها کارهای زیادی بکند. مسکو امیدوار است بتواند رهبران این کشور را از همکاری با چینی ها و غربی ها منصرف سازد.» این کارشناس جامعه کشورهای مستقل نتیجه می گیرد «پیکاری که روس ها باید علیه ترکمنستان پیش ببرند ثابت می کند که دیگر روسیه از توانائی مطلق در جمهوری های پیشین شوروی

سخت دور افتاده و اکنون عملگرایی اقتصادی آقای پوتین و اطرافیان وی است که [بر دیگر گزینه ها] می چربد»، همان عملگرایی که بازده هم دارد.

آقای پوتین در جریان بازدید یک هفته ای از آسیای میانه در تاریخ ۱۲ ماه مه گذشته با همتایان ترکمن و قزاق خود توافق نامه ای را برای احیاء خط لوله گازی کاک-۴ و کشیدن خط لوله دیگری به قصد رساندن گاز ترکمنستان به روسیه امضاء کرد. رئیس جمهور روسیه به اضطرار به ترکمن باشی سفر کرد تا این توافق نامه را درست هنگامی به چنگ آورد که رقیبان وی همزمان کنفرانس سرانی در کرکوی در لهستان ترتیب داده بودند که شماری از کشورهای واقع در کناره روسیه امیدوار بودند بتوانند طی آن طرح های ایجاد خط لوله های معارضی را براه اندازند. رئیس جمهور قزاق حتی ناچار شد برای پیشواز از آقای پوتین از رفتن به آنجا چشم پوشی کند. چگونه کرملین توانست به هدف های خود دست یابد؟ چنین می نماید که روسیه حجت هائی در دست داشته باشد که هنوز و بی تردید وی را دیری در جمع قدرت های بزرگ در مقام تواناترین قدرت در آسیای میانه باقی بگذارد. ناچار جای آن است که پکن و بروکسل در باره طرح هائی برای تأمین نیازهای گازی خود از آسیای مرکزی نگران باشند.

می توان به روش روسیه ایراد گرفت که غالباً خشن است. اروپائیان بحران گاز میان مسکو و کیف در سال ۲۰۰۶ را این چنین دریافتند (۷). شبح قطع عرضه گاز بر قاره کهن که یک چهارم گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می کند سایه افکنده است. با اینهمه جروم گییه نویسنده گزارشی در باره جنگ بر سر گاز در سال ۲۰۰۶ با تعدیل چنین برداشتی می گوید که این بحران ها «بیشتر بازتاب پیکارهای است که در پشت صحنه میان جناح های قدرتمند در صحن کرملین یا در اوکراین جریان دارد تا استفاده سنجیده از "سلاح انرژی" (۸)».

روسیه نخستین تولید کنند گاز و دومین تولید کننده نفت جهان آسودگی مالی خود را بازیافته است و به ابتکارات استراتژیکی دست می زند. در ماه مارس گذشته این کشور قراردادی با بلغارستان و یونان برای ساختن خط لوله بورگاس - الکساندروپولیس

به امضا رساند که رقیبی برای خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به شمار می آید و علاوه بر آن نخستن تأسیسات در سرزمین اروپا است که روسیه در اختیار دارد. در همان حال نفت خام از این پس در خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به طول ۱۷۶۰ و گاز در خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم جاری است. شاهرگ حیاتی نفوذ غرب در اتحاد جماهیر شوروی پیشین به کار افتاده است. چنین نفوذی نخستین نشانه های سیاسی خود را آشکار می سازد.

به نظر می رسد که از امسال گرجستان اندکی کمتر به گاز روسیه وابسته باشد که تا یکسال پیش تنها منبعی بود که می توانست نیازهای گازی خود را از آنجا وارد کند. بدینگونه باری که روس ها با افزایش چشم گیر بهای گاز بر دوش این کشور نهادند و طی دو سال بهای گاز وارداتی را از ۵۵ دلار به ۲۳۰ دلار رساند آنچنان اثری بر اقتصاد گرجستان نگذاشت که مسکو انتظار می داشت. میزان گازی که بعنوان عوارض عبور خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم عرضه می شود و نیز سهمیه گاز وی از همین خط لوله که ترکیه به بهای دوستانه واگذار می کند روی هم رفته این کشور را قادر ساخته است به قیمت میانگین پذیرفتنی دست یابد (۹).

برای مسکو بدتر آنکه تلاش برای تحمیل افزایش قیمتی به همان اندازه به آذربایجان به امید آنکه بر بهای محموله ها به مقصد تفلیس اثر بگذارد خشم الهام علی اف را برانگیخته است. به اعتقاد لوین «همه اینها دلیلی است بر اینکه به یقین خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (همانند خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم) تا چه اندازه بزرگترین پیروزی آمریکا در پانزده سال اخیر در سیاست بین الملل به شمار می رود. این امر توفیقی است در به " تنگنا کشاندن " روسیه و پشتیبانی از استقلال جمهوری های قفقاز ». این خطوط لوله از یک سو امکان راه اندازی طرح دوگانه ای به منظور متنوع ساختن منابع تأمین سوخت را میسر ساخته و از سوی دیگر به ایالات متحده و اروپا فرصت کشاندن کشورهای نو استقلال یافته ناحیه به سوی اردوگاه سیاسی خود را ارزانی داشته است.

طرح نخست به احداث «سیستم ترابری قزاقستان- خزر» به منظور بیرون کشیدن نفت از منابع کاجاگان، بزرگترین معدن کشف شده جهان در سی سال اخیر اختصاص یافته است. استخراج از این معدن می باید در پایان سال ۲۰۱۰ آغاز گردد و سهامداران کنسرسیوم بهره بردار، متشکل از شرکت های عمده نفتی غرب (۱۰) در نظر دارند ۲/۱ تا ۵/۱ میلیون بشکه تولید روزانه این منبع را از مسیری در جنوب غربی کشور که از بحر خزر می گذرد انتقال دهند. به علت مخالفت روسیه و ایران، گذار خط لوله از بستر دریا بکلی منتفی است. از اینرو ناوگانی از کشتی های نفتکش میان قزاقستان و آذربایجان در تردد خواهند بود که در آنجا یک پایانه نفتی این «سیستم» را به خط لوله باکو- تفلیس- جیهان خواهد پیوست. با احداث چند تلمبه خانه اضافی و استفاده از فرآورده های شتاب دهنده جریان نفت خام در لوله ها باید بتوانند ظرفیت این خط لوله را از ۱ میلیون بشکه در روز به ۸/۱ میلیون بشکه برسانند.

طرح دوم در باره «طلای خاکستری» که هنوز چندان قوامی نگرفته، احداث «دالان گذار از خزر» به قصد انتقال گاز قزاقستان و ترکمنستان به اروپاست. آقای فوزی بن سارا مشاور انرژی کمیسیون اروپا تصریح می کند که «سخن از " گذرگاه" است و نه "خط لوله". پیشنهاد می کنیم که به راه حل هائی بیاندیشیم که فن آوری های بدیلی را جایگزین سازد، مانند ترغیب سرمایه گذاری ها برای تولید گاز طبیعی مایع شده در ترکمنستان که آنگاه می توان با کشتی به باکو حمل کرد.» این کارمند بلند پایه تصریح دارد که اتحادیه اروپا میل ندارد بازیگر این «بازی بزرگ» بشود. «تقاضای برای سوخت تنها رهنمون اتحادیه است. به زودی به ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال نیاز خواهیم داشت. هدف آن است که این حجم اضافی را بیابیم و منابع تأمین سوخت خود را متنوع سازیم. موضوع فقط همین است. راه حل هائی که خواهیم یافت مکمل راه حل های است که هم اکنون هم وجود دارد.»

در عوض خط لوله بزرگ استراتژیک دیگری که واشنگتن مشوق آن است بخت اندکی دارد که تحقق یابد. این خط لوله که قرار بود در مسیر ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند ساخته شود همان خط لوله مشهوری است که ایالات متحده در نیمه

دوم سال های ۱۹۹۰می خواست به وسیله شرکت نفتی آمریکائی یونوکال با طالبان بکشد. پروفیسور اجای کومار پاتنیک، کارشناس روسیه و آسیای میانه در دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی نو عقیده دارد که « از دیدگاه امنیتی با بازگشت طالبان به افغانستان این طرح نارسائی های فراوانی در بردارد. از سوی دیگر بسیاری از خبرگان بر آنند که حجم منابع ترکمنستان را به درستی ارزیابی نکرده اند.»

واشنگتن مدافع کشیدن خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان- هند بود تا هم ایران را در انزوا بگذارد و هم روسیه را در آسیای میانه تضعیف کند. از این پس ایالات متحده در فکر آن هم هست که افغانستان را به همسایگی خویش بپیوندد و در همان حال سوختی را که برای گرم کردن مردم و راه اندازی اقتصاد خود نیاز دارد به وی عرضه کند که تضمینی برای ثبات کشور است. با این هدف وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۵ تقسیم بندی خود از آسیای جنوبی را سامانی دیگر داد تا این خطه را با آسیای میانه درهم آمیزد و ایجاد مناسباتی در همه سطوح را در گستره ای میسر سازد که آنرا «آسیای میانه کلان» نامیده است.

انرژی یکی از بردار های بنیادین روابط داخلی در این ناحیه است. از اینرو شماری از طرح های نیروگاه های آبی مولد برق، مثلا در تاجکستان، به برق رسانی در شمال افغانستان اختصاص یافته است. اما مفهوم کلی (ادغام جغرافیائی) چنگی بدل نمی زند. مشخصا دهلی نو که خود را دور از آسیای میانه می یابد در پیوستن به طرح احداث خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان- هند تردید دارد. این کشور طرح پیشنهادی ایران برای ایجاد خط لوله گاز ایران- پاکستان- هند را دلربا تر می یابد، هرچند مصوبه قانونی ایالات متحده درباره مجازات ها علیه ایران و لیبی که واشنگتن به وسیله آن هر شرکتی را که در صنایع نفت و گاز آندو سرمایه گذاری کند تنبیه می کند، وی را از برداشتن گامی در این جهت بر حذر می دارد.

آقای محمدرضا جلیلی کارشناس ایرانی روابط بین الملل آسیای میانه تصدیق کرده که «ایران بازنده بزرگ "بازی بزرگ" است. نه فقط خطوط لوله نفتی سر زمینش را دور می زنند بلکه هیچکس نمی تواند در ایران سرمایه گذاری کند. اما درست همین

سرمایه هاست که کشور بدان نیاز دارد. تأسیسات نفتی کشور در سال های دهه ۱۹۷۰ ساخته شده و کهنگی آنها دولت را وادار کرده است. ۴۰٪ مصرف بنزین کشور را وارد کند؛ ایران نتوانسته است به کاوش در بخش متعلق به خود در بحر خزر پردازد و نیز از ظرفیت هنگفت گازی بالقوه خود بهره برداری بهینه ای کند». در حالی که تولید کنندگان مواد سوختی آسیای میانه آرزوی ایجاد مسیری را در سر می پروراند که از جنوب بگذرد، تعارضی در کنار گذاردن تهران از «بازی بزرگ» بچشم می خورد. آقای آرنو بروئیاک مدیر اروپای مرکزی و آسیای قاره ای شرکت توتال تشریح می کند که «چنین مسیری می تواند اقتصادی تر و از لحاظ فنی بسیار ساده باشد. ما پیرو منطق گونه گون ساختن راه های صادرات خویش هستیم. در این چهارچوب، ما مسیر جنوب را برگزیده ایم، بیشتر از آنرو که نزدیکترین منطقه مصرف به بحر خزر شمال ایران است».

به این دلیل نزدیک شدن به سازمان همکاری شانگهای (۱۱) بر چنین زمینه ای به عقیده آقای محمد رضا جلیلی نمودار «کمر بند نجات سیاست ایران در آسیای میانه است. تهران بدینوسیله می تواند رشته های پیوندی با آسیا و مشخفا با چین بوجود آورد و در زور آزمائی با ایالات متحده پرتوان تر به میدان آید».

آقای تری کلنر کارشناس چین و آسیای مرکزی تشریح می کند که در این «بازی بزرگ» چین هم سه هدف را دنبال می کند: «نخست تأمین امنیت خود به خصوص در استان ترک زبان گزینژیانگ که با آسیای میانه هم مرز است؛ دوم همکاری با همسایگانش به قصد جلوگیری از اهمیت یافتن زیاد قدرت بزرگ دیگری در فضای آسیای میانه؛ و سرانجام [تضمین] عرضه مواد انرژی زا.» از چند سال پیش در باره خرید دارائی های نفتی فراوان پکن از آسیای میانه بسیار قلمفرسائی کرده اند. چین حتی در دسامبر ۲۰۰۵ یک خط لوله نفتی را افتتاح کرد که آتاسوو در قزاقستان را به آلاشانکو در گزینژیانگ می پیوندد. آقای کلنر خاطرنشان می سازد که «نخستین قرارداد نفتی در آسیای مرکزی را پکن در سال ۱۹۹۷ امضاء کرد. چین در برنامه های خود چشم انداز بلند مدتی دارد. این کشور توانسته است بنیاد های استواری را در آسیای میانه برپا سازد که امروز ثمره آنرا دریافت می کند».

در کشوری که از نرخ رشد سالانه ۱۰٪ برخوردار است این التهاب خرید را فقط نیاز به سوخت دامن نزده، بلکه به نظر آقای کلنر همچنین نشانگر بینش ژئوپولیتیک نیز هست. «با همه آنکه عرضه و تقاضای نفت جهانی شده است، چین به همه امور از دریچه بازار نمی نگرد. این کشور برای تضمین امنیت خویش از لحاظ انرژی آنچنان ذخایر و خطوط لوله ای را طالب است که بطور مستقیم نفت مورد نیاز را برای وی فراهم آورند. اما این همه گران تمام می شود. حال آنکه مطلب اساسی، تعادل جهانی عرضه و تقاضا به منظور تثبیت قیمت هاست. پکن برای منفعت خاص خود هم که شده باید بی آنکه لزوماً به تأمین مستقیم نیازهای خود بیاندیشد بیشتر سهمی در رسیدن به این تعادل بر عهده گیرد.»

جمهوری های پیشن شوروی برای تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی خویش از رقابت میان قدرت های بزرگ بهره می گیرند

برای چینی ها سرمایه گذاری در آسیای میانه شیوه ای برای رخنه کردن در امور منطقه نیز هست تا چنانکه خود می گویند سهمی در تضمین امنیت آن ادا کنند. پکن در سازمان همکاری شانگهای خود را متعهد ساخته است تا کشور های عضو را بر محور مضمون هائی گرد آورد که برای وی ارزش فراوانی دارند مانند نبرد علیه تروریسم یا همکاری در زمینه های اقتصادی و انرژی. علاوه بر آن این سازمان مجموعه به هم پیوسته ای را پدید آورده که در صورت بی ثباتی منطقه و یا چنانچه ایالات متحده به چنان نفوذی دست یابد که تهدیدی برای قدرت های مستقر بشود مستعد آنست که همبستگی استواری را به نمایش بگذارد. بدینسان موج «انقلاب های رنگین» که از سال ۲۰۰۳ در فضای شوروی پیشین براه افتاده سازمان مزبور را در موضعی قرار داده است که بطور مشخص تری علیه واشنگتن موضع گیری کند. برای نمونه در ماه ژوئیه ۲۰۰۵ شش عضو این سازمان از تاشکند پشتیبانی کردند که در بستن پایگاه هوائی نظامی آمریکا در کارشی خان آباد که در چهارچوب عملیات افغانستان گشوده شده بود اصرار می ورزید. دیگر هیچ تفنگدار آمریکائی عملاً در خاک ازبکستان وجود ندارد.

در حقیقت «بازی بزرگ» به کار جمهوری های آسیای میانه و قفقاز رونق بخشده است که داو خود را بر سر رقابت میان قدرت های بزرگ نهاده اند. جمهوری های این خطه در این بازی همانقدر که بتوانند به این یا آن قدرت «نه» بگویند تا به سوی پایتخت بزرگ دیگری روی آورند اندکی بر استقلال خویش می افزایند. گونه ای آزادی که در بیشتر موارد به خصوص به گزینش وابستگی خویشتن می توان آنرا تعبیر کرد. بدینسان هنگامی که قزاقستان دروازه های اقتصاد خود را به روی جهان می گشاید، ازبکستان هر روزنی را به خارج می بندد؛ و در حالی که گرجستان تا به آخر با ورق آمریکا در دست بازی می کنند، ترکمنستان عمیقا به واشنگتن بدگمان است. فراسوی همه این اختلاف ها، «بازی بزرگ» راهی پیش پای این جمهوری ها می گذارد تا کمتر ناگزیر از پیمودن مسیری باشند که یکی از قدرت های مسلط ناچارشان می کند. مثلا چنانچه بحث و گفتگو های دموکراتیک غرب مایه گزندی به منافع رهبران آسیای میانه و یا قفقاز باشد، آنها می توانند همواره به این مسائل پشت کنند بویژه آنکه پکن یا مسکو که در این باره چندان سختگیر نیستند دم دست اند ...

ناگفته نماند واشنگتن یا بروکسل هم همیشه سخت نمی گیرند. غالبا ملزومات استراتژیک آنها را به سمتی میراند که حقوق بشر را به رده دوم عقب رانند، امری که ارزش های معروف به «غربی» را بسیار از اعتبار می اندازد، همان ارزش هائی که قدرت های منطقه ای آنها را به چیزی جز یک سلاح عقیدتی نمی گیرند. رهبران این جمهوری ها از سال ۲۰۰۳ ماه های پیاپی هریک برای خاموش ساختن منتقدان در باره اسلوب خاص شان، اسلوبی «شرقی»، برای برپای داشتن دموکراسی در کشور خویش سخن صیقل می دهند. البته تا اسلوبشان به ثمر بنشیند فساد همچنان بر «بازی بزرگ» فرمان می راند: با اینهمه بخش عمده گنجینه نفت و گاز که ثروت ملی به شمار می رود این چنین از دسترسی و نظارت دموکراتیک مردم این کشورها دور است.

* این شرکت ها که پیشتر به هفت خواهران (عنوان کتاب آنتونی سمپسون: کمپانی های نفتی و جهانی که آنها شکل می دهند، انتشارات وایکینگ، نیویورک، ۱۹۷۵)

معروف بودند پس از ادغام های پیاپی اینک عبارتند از: اکسون موبایل، رویال داچ شل، بریتیش پترولیوم، توتال، شورو، کونوکو فیلیپس. (م)

پاورقی ها

۱- مقاله های ویگن چتریان «بازی بزرگ» نفتی در گذرگاه قفقاز» و «آسیای میانه، پایگاه پشت جبهه آمریکائی» را به ترتیب در شماره های اکتبر ۱۹۹۷ و فوریه ۲۰۰۳ لوموند دیپلوماتیک مطالعه فرمائید. ۲- نظریه قلب سرزمین ها را به هالفورد جان مک کیندر (۱۹۴۷-۱۸۶۱) مدیون هستیم. این بنیانگذار ژئوپولیتیک معاصر، کره خاکی را چون مجموعه ای در می یافت که در مدار دوقاره بهم چسبیده آسیا و اروپا، یعنی قلب دیگر سرزمین ها می گردد. برای سیطره یافتن بر جهان باید بر این « محور جغرافیائی گیتی» چیرگی یافت. مکیندر روسیه را به جهت وضعیت جغرافیائی آن ارباب قلب سرزمین ها می انگاشت که برتری استراتژیکی بر بریتانیای کبیر، قدرت دریائی آن زمان می داشت.

۳- درباره «بازی بزرگ» نگاه کنید به پتر هوپکیرک، بازی بزرگ، تأملی در دستگاه سری در آسیای مرکزی، انتشارات دانشگاه اکسفورد، نیویورک، ۱۹۹۱. برای یک فشرده موجز نگاه کنید به بوریس آیزنوم، جنگ ها در آسیای میانه، کارزار کسب نفوذ، نفت، اسلام گرائی و مافیا، ۱۸۵۰-۲۰۰۴، انتشارات گراسه، پاریس، ۲۰۰۵.

۴- در اکتبر آینده وی کتابی تحت عنوان نفت و شوکت: دنبال امپراتوری و مکنت رفتن در بحر خزر، انتشارات راندوم، نیویورک، ۲۰۰۷.

۵- «نفت و "بازی بزرگ" تازه»، در نشریه دی نیشین، نیویورک، ۱۶ فوریه ۲۰۰۴.

۶- مقاله ویگن چتریان «آنزمان که نخبگان قدیم خود جایگزین خود می شوند» را در شماره اکتبر ۲۰۰۵ لوموند دیپلوماتیک مطالعه فرمائید.

۷- مقاله ویگن چتریان «انقلاب نارنجی» رنگ می بازد «را در شماره سپتامبر ۲۰۰۶ لوموند دیپلوماتیک مطالعه فرمائید.

۸ - ژروم گیبه، «گازپروم، شریکی پیش بینی پذیر: بازخوانی بحران های انرژی میان روسیه و اوکراین و روسیه و روسیه سفید»، در روسیه، کشورهای تازه استقلال یافته، بینش ها، شماره ۱۸، موسسه روابط بین المللی فرانسه مارس ۲۰۰۷. برای مطالعه بینشی خلاف آن نگاه کنید به کریستف الکساندر پایار، «گاز پروم، دستور العمل برای یک خودکشی انرژی انگیخته» در روسیه، کشورهای تازه استقلال یافته، بینش ها، شماره ۱۸، موسسه روابط بین المللی فرانسه، مارس ۲۰۰۷.

۹ - نگاه کنید به «گرجستان می کوشد وابستگی نیاز های انرژی خود در برابر روسیه را کاهش دهد»، بولتن صنعت نفت، پاریس، ۸ فوریه ۲۰۰۷.

۱۰ - سهامداران اژیپ کا سی او عبارتند از کشورهای تازه استقلال یافته (%۵۲/۱۸)، اکسون موبیل (%۵۲/۱۸)، شل (%۵۲/۱۸)، توتال (%۵۲/۱۸)، کونوکو فیلیپس (%۲۶/۹)، شرکت ملی نفتی قزاق کازمونی گاز (%۳۳/۸)، اینپکس (%۳۳/۸)، ۱۱ - سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۶ به نام «گروه شانگهای» پدید آمد. امروز این سازمان شش عضو (چین، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، روسیه، تاجکستان) و چهار ناظر (هند، ایران، مغولستان، پاکستان) دارد. در ایالات متحده اساسنامه این سازمان را رد کرده اند.

برگرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org